

خ
د
ا
م
ن
ب



# سرباز شکلاتی

جرج برنارد شاو

ترجمه‌ی: سیمین دانشور

دیباچه از: جلال آلامحمد

سرشناسه

: شاو، جرج برنارد، م. ۱۸۵۶-۱۹۵۰.

Shaw, George Bernard

عنوان پدید آورنده

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

شابک

وضعیت فهرست نویسی

یادداشت

موضوع

شناسه افزوده

شناسه افزوده

ردبندی کنگره

ردبندی دیوبی

شماره کتابشناسی مل

: عنوان اصلی: Arms and the man

. م ۲۰ -- قرن .

: نمایشنامه انگلیسی --

: دانشور، سیمین، ۱۳۹۰-۱۳۹۰، مترجم.

: آل احمد، جلال، ۱۳۴۸-۱۳۰۲، مقدمه نویس.

PR :

۸۲۲/۹۱۴ :

۳۰۶۶۷۳ :



## سریاز شکلاتی

جرج برنارد شاو

مترجم: سیمین دانشور

دیباچه: جلال آل احمد

طرح جلد: امیر علایی

چاپ دوم: ۱۳۹۸

قیمت: ۳۲۵۰۰ تومان

چاپ و صحافی: روزنه کار

آدرس: خیابان مطهری، خیابان میرزای شیرازی جنوبی، پلاک ۲۰۲، طبقه سوم، انتشارات روزنه

تلفن: ۸۸۸۵۳۶۳۱-۸۸۸۵۳۷۳۰ **نمبر:** ۸۶۰۳۴۳۵۹

سایت: [www.rowzanehnashr.com](http://www.rowzanehnashr.com)

[telegram.me/rowzanehnashr](https://telegram.me/rowzanehnashr) [rowzanehnashr](https://rowzanehnashr.com)

ISBN: 978-964-334-449-8 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۳۴-۴۴۹-۸

نمایم حقوق برای ناشر محفوظ است \*



زادروز

زادروز: شیراز، پنجشنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۰۰

پرواز: تهران، پنجشنبه ۱۸ اسفند ۱۳۹۰

- ۱۱ با خواننده
- ۱۲ چند نکته / جلال آل احمد
- ۲۳ پرده اول /
- ۶۷ پرده دوم /
- ۱۱۵ پرده سوم /

## سال‌شمار زندگی سیمین دانشور

۱۳۰۰ ش. ۱۹۲۱ م. تولد در ۸ اردیبهشت ماه، برابر با آوریل ۱۹۲۱، در شیراز، سومین فرزند دکتر محمدعلی دانشور و قمرالسلطنه حکمت (نقاش و هنرمند).

۱۳۰۶ ش. ۱۹۲۷ م. شروع تحصیل دوره ابتدائی در مدرسه انگلیسی مهرآئین، در شهر شیراز.

۱۳۱۲ ش. ۱۹۳۳ م. ادامه تحصیل برای دوره متوسطه در مدرسه مهرآئین.

۱۳۱۶ ش. ۱۹۳۷ م. آغاز کار نویسنده‌ی اولین مقاله او با عنوان «زمستان بی‌شباهت به زندگی ما نیست» در روزنامه‌ای محلی به چاپ می‌رسد.

۱۳۱۷ ش. ۱۹۳۸ م. در امتحانات نهایی دوره متوسطه؛ شاگرد اول سراسر کشور می‌شود. ورود به دانشگاه تهران و

شروع تحصیل در دانشکده ادبیات.

۱۳۲۰ شن. ۱۹۴۱م. درگذشت دکتر محمدعلی دانشور، شروع همکاری با رادیو تهران به عنوان معاون اداره تبلیغات خارجی.

۱۳۲۱ شن. ۱۹۴۲م. نوشتن مقاله برای رادیو.

۱۳۲۲ شن. ۱۹۴۳م. کناره‌گیری از کار رادیو و شروع کار با روزنامه ایران.

۱۳۲۴ شن. ۱۹۴۵م. نوشتن و ترجمه مقالات در نشریات مختلف.

۱۳۲۷ شن. ۱۹۴۸م. انتشار چاپ اول کتاب «آتش خاموش» حاوی ۱۶ داستان کوتاه (اولین مجموعه داستانی یک زن ایرانی). آشنایی با جلال آل احمد.

۱۳۲۸ شن. ۱۹۴۹م. اخذ درجه دکترای ادبیات فارسی از دانشگاه تهران، عنوان رساله دکترایش «علم الجمال و جمال در ادبیات فارسی تا قرن هفتم هجری» بود. این رساله را زیرنظر دکتر فاطمه سیاح و سپس استاد بدیع‌الزمان فروزانفر گذراند.

ترجمه و انتشار کتاب سرباز شکلاتی از برنارد شاو. چاپ مقالات و داستان‌های کوتاه در روزنامه کیهان، مجله بانو، و امید.

۱۳۲۹ شن. ۱۹۵۰م. ازدواج با جلال آل احمد.

۱۳۳۱ شن. ۱۹۵۲م. سفر به آمریکا؛ با استفاده از بورس تحصیلی

«فولبرايت». اقامت در آمریکا برای دو سال و مطالعه در رشته زیباشناسی در دانشگاه استنفورد. چاپ دو داستان کوتاه در مجله ادبی اسپکتاتور و کتاب داستان‌های کوتاه استنفورد. (اولین داستان کوتاه از یک نویسنده زن ایرانی در نشریات ادبی آمریکا)

۱۳۳۲ ش. ۱۹۵۳ م. ترجمه و انتشار کتاب بئاتریس از شینتسنلر. ترجمه و انتشار کتاب رمز موفق زیستن از دیل کارنگی.

۱۳۳۴ ش. ۱۹۵۴ م. بازگشت به ایران و شروع به تدریس در هنرستان زیبایی دختران و پسران.

۱۳۳۴ ش. ۱۹۵۵ م. مدیریت مجله نقش و نگار.

۱۳۳۶ ش. ۱۹۵۷ م. سفر به اروپا با جلال آل احمد. ۱۳۳۸ ش. ۱۹۵۹ م. شروع کار به عنوان دانشیار کلنل علینقی وزیری در رشته باستان‌شناسی و تاریخ هنر در دانشگاه تهران. کار او در این سمت برای بیست سال ادامه یافت.

۱۳۴۸ ش. ۱۹۶۹ م. درگذشت همسرش جلال آل احمد. انتشار چاپ اول کتاب سووئون.

۱۳۵۰ ش. / چاپ کتاب «چهل طوطی» ترجمه با جلال آل احمد.

۱۳۵۸ ش.م. ۱۹۷۹. دانشیار بازنشسته دانشگاه تهران.  
۱۳۹۰ ش.م. ۲۰۱۲. خاموشی - تهران ۱۸ اسفندماه برابر ۸ مارس  
(روز جهانی زن)

## با خواننده

سالی پیش از خاموشی و پرواز زنده‌یاد سیمین دانشور در دیداری با شوق سخن از گردآوری نوشه‌های، ترجمه‌های پراکنده و کتاب‌های نایابش به میان آورد. بزرگ «بانوی آل قلم» از سر مهر دیرین این مهم را به من سپرد و خواست آن را به انجام رسانم. در یادداشتی کتبی نوشت که برنشر این کتاب و چند کتاب دیگر نظارت داشته باشم و آنها را به چاپ بسپرم.

این نمایشنامه در اردیبهشت ۱۳۲۶ به کارگردانی «الول ساتن» در تالار «گرین روم» تهران اجرا شد و به ترتیب در نقش‌های زیر هنرمندان به صحنه آمدند، زنده‌یادان:

- ۱- بهرام دریابیگی در نقش سرگرد پتکوف - افسر قشون صربستان - پدر خانواده
- ۲- محمدعلی ایثاری در نقش سرگرد سرگیس سارانوف در نقش افسر قشون صربستان و داماد آینده او

- ۳- صادق چوبک در نقش سویسی - افسر داوطلب در قشون بلغار
  - ۴- نظام شفا در نقش نیکلا - نوکر خانواده
  - ۵- بانو ملوک کریک در نقش کاترین پتکوف - همسر سرگرد پتکوف
  - ۶- بانو ایران میکلزاده در نقش رنا - دختر خانواده
  - ۷- بانو پری خلیلی در نقش کلفت خانواده
- در این نشر غلطهای ناخواسته تصحیح شد و رسم الخط رایج و ویرایشی نو به کار گرفته شد. در آغاز کتاب برای آشنائی بیشتر خوانندگان فرزانه آثارش، سال‌شمار زندگی او افزوده گشت.
- امیدوارم که نشر این کتاب در آستانهٔ زادروزش دوستداران مهربانش را به کار آید و دریچه‌ای نو برای شناخت بیشتر او و ادب جهانی او رویارویی دل و دیده هم‌میهنان عزیزم بگشايد.
- در راهیم و حکایت همچنان باقی است...

غلامرضا امامی  
۹۱ اردیبهشت ماه ۸

## چند نکته

این نمایشنامه در متن انگلیسی اش «سلاح و مرد<sup>(۱)</sup>» نام دارد. خود نویسنده درباره اسم گذاری، علت و طرز انتشار آن می‌نویسد: - من که تا آن وقت جز نمایشنامه‌های ناشاد چیز دیگری در دست نداشتیم، به عجله نخستین نمایشنامه شاد خود را کامل کردم و آن را - سلاح و مرد - نامیدم. و این اسم را از نخستین سطر ویرژیل - اثر - درایدن - گرفته‌ام.<sup>(۲)</sup>

ولی در ترجمه آن لازم بود برای نشان دادن روح اصلی نمایشنامه، به خواننده فارسی‌زبان، نام «سریاز شکلاتی» انتخاب شود. گرچه شاید اگر این ترجمه با همین اسم روی صحنه نیامده بود، لازم بود اسم اصلی آن را به رویش گذاشت. اصل نمایشنامه

---

1. Arms and TheMan

2. Plays Pleasant - p - v. Penguin Books.

در سال ۱۸۹۴ نوشته شده و بار اول از ۲۱ آوریل تا ۷ ژوئیه همان سال در لندن روی صحنه آمده است. نیز باید تذکر داد که این نمایشنامه اولین اثر برنارد شاو است که در امریکا نمایش داده شد. برای رشتۀ نمایشنامه‌نویسی، در زبان فارسی، هنوز می‌توان راهی را نشان داد که پایکوب شده باشد و رهروان پا بر جائی در آن به جنب و جوش افتاده باشند. نبودن تماساخانه‌های آبرومند و حسابی، ترجمه نشدن نمایشنامه‌های معروف فرنگی، و بر اثر این‌ها، عدم توجه همین عده انجشت‌شمار کتابخوان‌ها به نمایشنامه، باعث این رکود اساسی است.

از تهران که بگذریم - و می‌دانیم که کار تئاترهای آن از چه قرار است - فقط در رشت و اصفهان یک تماساخانه تقریباً دائر دیده می‌شود. و گرچه درین چند سال کوشش‌هایی برای توسعه تماساخانه‌ها شده است و دیده‌ایم که بازار یک تماساخانه خوب و آبرومند زیاد هم کسد نمی‌تواند باشد، اکنون باز هم علی مانده است و چند تا حوضش.

در این چند سال اگر هم گاهی آثاری مثل «میرزا کمال الدین» یا «توباز» یا «ولپن» روی صحنه آمده است اگر مردم تهران برای دیدن «مستنبطق» مجبور بوده‌اند از چند روز پیش بلیط تهیه کنند و گرچه همین کوشش‌های بسیاری شوق مشغول‌کننده‌های در دل علاقه‌مندان به تئاتر برانگیخته است، ولی این را هم دیده‌ایم که از چه راههایی می‌شود از پی گیر شدن کار اساسی در این زمینه جلو

گرفت و چگونه نقشه‌های دور و دراز را عقیم گذاشت. در حالت کنونی برای آشنا کردن مردم به نمایشنامه و تماشا کردن آن، قبل از همه چیز، ترجمه نمایشنامه‌های فرنگی لازم است. ولی روی اصولی که گذشت کار به جائی کشیده که بنگاه‌های مطبوعاتی برای چاپ نمایشنامه‌ها بسیاری عجیبی نشان می‌دهند. و مثلاً اگر سالی ۵۰ اثر ادبی فرنگی و ایرانی از چاپ در آید، در این میان بیش از ۵ تا نمایشنامه نمی‌توان نشان داد که آن‌ها هم اغلب از نویسندهای خارجی است. روشن است که این عدم توجه بنگاه‌های مطبوعاتی در بسیاری مردم نسبت به نمایشنامه، و بسیاری مردم در این عدم توجه، اثر متقابل دارند.

اگر بنگاه مطبوعاتی امیرکبیر چاپ و انتشار این ترجمه را پذیرفته، به این دلیل است که اداره کنندگان آن، به کاری که می‌کنند شعور دارند و به نقشه‌هایی که برای کار خود ریخته‌اند مؤمنند. این البته جای خوشوقتی است.

به داستان‌ها و قصه‌های «برناردشاو» کاری ندارم. ولی از نمایشنامه‌های او تاکنون تنها «بار سیب» به فارسی در آمده، که آن هم با ظاهری محقر و فقیرانه چاپ شده است. من ترجمه کار دیگری از او را، چه داستان باشد و چه نمایشنامه، سراغ ندارم. در صورتی که بهترین کارهای این نویسنده، نمایشنامه‌های اوست. تعداد این نمایشنامه‌ها هم چندان کم نیست. مجموعه آثار او

به مناسبت نودمین سال تولدش، در سال ۱۹۴۶ در ده جلد چاپ شد. برنارداشو غیر از سه مجموعه «نمایشنامه‌های شاد» و «نمایشنامه ناشاد» و «نمایشنامه‌های برای ظاهربین‌ها» که روی هم رفته ده کارش را در آن‌ها چاپ کرده، نمایشنامه معروف دیگری دارد به نام «ژاندارک - St Joan» که نقطه نظرهای خود را بهتر از همه جا در آن نشان داده است. این نمایشنامه را نیز مترجم همین اثر در دست ترجمه دارد.

برنارداشو، با انتشار همین نمایشنامه‌های شاد بود که روح شوخ و بذله گو و نقاد خود را نشان داد و کم کم توانست کار خود را به عنوان بهترین نمونه مطابیه و نقد شوخی‌آمیز اجتماعی و سیاسی، به مردمی که به اصطلاح عصا قورت داده هستند و کارشان شوخی بردار نیست، بقولاند.

شاید بتوان «سه مود در یک قایق» اثر «جروم. ک. جروم» را که در فارسی به اسم «تفریحات قایقرانی» چاپ شده، اثربن این نوع دانست. ولی مسئله مهم این است که شما در کار «جروم. ک. جروم» نمی‌توانید نقطه نظرهای اجتماعی روشی بیابید. «تفریحات قایقرانی» هدف دیگری جز سرگرم کردن خواننده ندارد، دلهره تازه‌ای در او ایجاد نمی‌کند. و شاید حتی پس از آن‌همه خنده‌ای که به انسان دست می‌دهد، یک انگلیسی را به این فکر نیندازد که: اما راستی این‌همه قیود خنده‌دار چه بی‌معنی است! به هر صورت شاید با اطمینان بشود گفت که این اثر هدف

دیگری جز خنداندن خواننده ندارد. ولی برناردشاو، اگر هم قسمت اعظم موقیت خود را مرهون همین نمایشنامه‌های شوخی است که نوشت، تنها به این قناعت نمی‌کند که مردم را بخنداند. خودش می‌نویسد:

- وقتی یک نمایشنامه خنده‌آور روی صحنه می‌آید، برای من مهم این است که تماشاکنندگان بخندند. هر احمقی می‌تواند حضار را به خنده بیندازد.<sup>(۱)</sup>

و به این طریق خنده برای او به صورت «نیشخند» در می‌آید. به صورت روپوشی برای انتقاد اجتماعی شکننده‌ای در می‌آید که در کارهایش گنجانده، به صورت وسیله در می‌آید برای بهتر نفوذ دادن اصول اجتماعی روشنی که در همه کارهایش، از دوره جوانی گرفته تا کارهای آخری اش، تشریح می‌کند. می‌دانیم که برناردشاو سوسیالیست است و از همان جوانی در سال ۱۸۴۶ وارد انجمان سوسیالیستی «فایبان» گردید. گذشته از این که معروف است در این اوخر خیلی تندروتر از این‌ها هم شده بود. گرچه برای فهمیدن این مطلب لازم نیست اسمی به روی او بگذاریم. خواندن همین یک نمایشنامه او کافی است. یا توجه به این چند جمله که از خود او نقل می‌کنم:

- روی هم رفته حدود تجاری موجود، برای ایجاد خوشبختی اجتماعی

بسیار تنگ است. اهمیت تئاتر روز به روز زیادتر می‌شود و آن را به صورت یک عامل اساسی اجتماع در می‌آورد. تئاترهای بد درست به اندازه مدرسه‌های بد یا کلیساها بـد زیان آورند. تمدن جدید، کم کم دارد طبقه‌ای را به وجود می‌آورد که تئاتر برایشان وقتی این فصل از تاریخ به طور دقیق نوشته شود، اهمیت ملی تئاتر به همان اندازه اهمیت مؤسسه‌اتی مثل قشون، دریاداری، کلیسا، قانون، یا مدارس بـی چون و چرا خواهد شد.<sup>(۱)</sup>

در ابتدای هر یک از مجموعه نمایشنامه‌هایش، برنارد شاو، مقدمه‌هایی گذاشت که در آن‌ها یک عدد از اشکالات اساسی کار تئاتر را مطرح کرده و در صدد رفع آن‌ها برآمده است. یکی از این اشکالات که شاید او را به نوشن «نمایشنامه‌های شاد» واداشته، این است:

– اساسی ترین اشکال، عدم توانائی درک نمایشنامه‌های جدی است به وسیله هزاران نفر تماشاکنندگان از همه طبقات، که اگر پول‌ها بـیشان را در بازار خرج کنند برایشان خیلی بـیشتر فایده خواهد داشت تا در دیدن هنرهای عالی. ولی با این دسته اشخاص آشکار است که من بـاید موقعیتی برتر و عالی به خود بـگیرم. من مـی‌دانم که تماشاخانه‌دارهای بـسیاری وابسته به این مردمند و هیچ تماشاخانه‌داری نمـی‌تواند به طور کـلی خودش را مستقل و بـی نیاز از آن‌ها نشان دهد... این گونه مردم بـاید خودشان را از

دیدن نمایشنامه‌های من برگزار دارند. همین.<sup>(۱)</sup>

به این طریق می‌بینید که هم اشکال کار را درک کرده و هم راه خودش را صریحاً نشان داده. ولی به همین اندازه هم اکتفا نمی‌کند.

ولی همه این‌ها او را از این باز نداشته است که مورد استقبال عده‌کثیری از همین مردمی باشد که این‌قدر بی‌اعتنایی از او دیده‌اند. علت آن هم روشن است. خود شاو می‌نویسد:

- من در همه این رفتارم با مردم، نه سوفسطائی بوده‌ام و نه وقیع. اکنون به خود نمایشنامه بپردازم. شخصیت‌های آن آدم‌های پیچیده و پر از اسراری نیستند که برای روی صحنه آوردنشان دچار اشکالی بتوان شد. آدم‌هایی هستند خونسرد، شوخ و حسابدان و در کار خود استاد. «بلانچی» قبل از این‌که یک افسر داوطلب سوئیسی در قشون صربستان باشد، پیداست که یک انگلیسی خونسرد و کارکشته است. یک برناردشاو است. هر کدامشان حسابگرند. و اسراری را که از دیگران می‌دانند به آسانی از دست نمی‌دهند. شاید در نظر شما خنده‌دار بیاید که بشنوید یک افسر ادعا می‌کند در جنگ شکلات بیش از فشنگ برایش ارزش دارد. ولی باید به جای «بلانچی» بود تا مفهوم این ادعا را درک کرد. چهل و هشت ساعت بی‌خوابی، فرار، گرسنگی و همه‌عواقب